**درس خارج فقه استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14031128**

**جلسه 86**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

یک صحبتی در جلسه قبل در مورد زیارت آل یاسین کردیم یک مقداری تکمیل کنم و وارد بحث جدید خودمان بشویم در مورد زیارت آل یاسین آمده سلام علی آل یاسین و آیه قرآن را به شکل سلام علی آل یاسین در این زیارت خوانده عرض شد که یک قرائت مشهوری قرائت مدنیین باشد سلام علی آل یاسین بوده و از روایتی که امام رضا گفتگویی که در حضور علمای عامه و مامون داشتند استفاده می­شود که این یک قرائت خیلی شایعی بوده اگر قرائت منحصری نبوده لااقل یک قرائت شایعی بوده در آن زمان.

 آنجا یک اشکالی مطرح هست که در این آیه شریفه همچنان که در مناظره امام رضا هم اشاره شده در سیاق ذکر انبیاست سلام بر انبیا مختلف داده شده کانّ بگوییم اینجا هم تناسب دارد که این هم سلام بر پیامبری باشد که در اینجا ذکر شده که الیاس هست که بگوییم إلیاسین همان الیاس است که در آیه ذکر شده خب اینجا یک سری نکاتی هست که من فقط فهرست وار عرض می­کنم

 یکی اینکه آیا قرینیت سیاق را در آیات قرآنی پذیرفته می­پذیرفتید یا نه پاسخ این است که ما قرینیت سیاق را می­پذیریم ما کبرویت قرینه سیاق را قبول داریم این بحثش اگر یک موقعی مجالی شد شاید مفصل در مورد آن صحبت کنم ولی یکی دو تا نکته اینجا وجود دارد یکی اینکه ببینید سیاق قرینه است برای تعیین ظهور یعنی یکی از امور موثره در تعیین ظهور کلام سیاق است یکی از امور موثره هست ولی خب یکسری نکات دیگری هم هست این نکات را باید مد نظر داشت مثلاً اینکه یک کلمه ای که ما داریم آیا این کلمه چقدر تناسب دارد که فرض کنید با آن سیاق آیات همخوانی پیدا کند فرض کنید در انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت که بعضی از اهل تسنن می­گویند به قرینه اینکه در میان آیاتی که در مورد زنان پیغمبر هست آمده این باید بگویید زنان پیغمبر را شامل می­شود خب اینکه حالا اهل البیت این صلاحیت شمول نسبت به همسران را دارد یا ندارد خب اینها باید مورد بحث قرار بگیرند

 یک نکته دیگری که هست از قرائن ظهورساز، شأن نزول است شان نزول خارج از آیات قرآنی هست ما این مطلب را در جای خودش توضیح می­دادیم که هر گونه قرآن بسندگی که بعضیها قائل هستند قائل بشویم این مقدار را دیگر نمی­شود انکار کرد که در فهم آیات شان نزول دخالت دارد و این شان نزول در خود قرآن بیان نشده یعنی شان نزول را باید از خارج فهمید قرائنی که حالا آن بحث کردیم شان نزول چگونه باید فهمید و امثال اینها بنابراین مثلاً در آیه تطهیری که مورد کلام هست خب روایتهای متعددی که شان نزولش را این می­داند که پیغمبر در حدیث کسا در خانه ام سلمه بوده و این آیه نازل شده و ام سلمه هم وارد شده و پیامبر اجازه ندادند ام سلمه وارد بشود در کسا و گفتند نه اجازه ورود ندادند خب آن بحث شان نزول هم یک مرحله دیگری هست حالا من در مورد این آیه تطهیر یک احتمالی از قدیم می­دادم که اصل انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت. البیت الف و لام آن الف و لام عهد حضوری است به احتمال جدی این است که البیت یعنی اتاق همین اهل البیت البته بعداً این اصطلاح شایعی شده بعداً معنایش از آن اهل البیت خارج شد به معنای گسترده به کار می­رود اهل البیت یعنی اهل اتاق اشاره به آن واقعیت خارجی هست که اتفاق افتاده که یک عده ای را پیغمبر در اتاقی زیر آن کسایی قرار دادند و نسبت به آنها دعا کردند که خداوند از آنها رجس را برطرف کند و تطهیر کند آنها را حکم به طهارت آنها صادر کند خب آن حالا یک بحث دیگری است که همان نکته اول صحبت من بود که باید آن اهل البیت الف و لامش اصلاً الف و لام عهد است الف و لام غیر عهد است آن خودش یک نکته است

 نکته دوم همین شرح نزول هست که به عنوان قرینه متصله ای که قرینه حالیه متصله به کلام

نکته سوم اینکه اهل بیت به عنوان مرجع رسمی تفسیر قرآن هم در آیات قرآنی و هم در روایاتی که از پیامبر صلوات الله علیه وارد شده شناخته می­شوند بنابراین ما برای شناخت آیات قرآنی و معنای آن باید به اهل بیت مراجعه کنیم به روایات پیغمبر و روایات اهل بیت مراجعه کنیم این مطلب ربطی به بحث اخباریها ندارد یک کلامی اخباریها دارند می­گویند تا روایتی در تفسیر آیات قرآن وارد نشود ما آیات قرآن را تفسیر نمی­کنیم نه این بحث نیست بحث این است که دو تا بحث است که مرحوم شیخ انصاری در رسائل در بحث ظواهر کتاب هم اشاره کرده یک بحث این است که آیا ما بدون مراجعه به روایت اهل بیت و بدون توجه به نکاتی که اهل بیت علیهم السلام تذکر دادند می­توانیم آیات را تفسیر کنیم پاسخ منفی است نه حتماً در تفسیر باید به روایات مراجعه بشود و ظهور منهای روایات اعتبار ندارد ظهور با توجه به روایات را باید توجه کرد ولی اگر شما حالا مراجعه کردید روایتی ندیدید روایتی نبود آیا این ظواهری که الان هست اینها حجت هستند یا حجت نیستند نه آنها حجت هستند و این ربطی به آن بحث ندارد

 خب اینها یک سری بحثهایی در مورد سیاق. ولی در آن چیزی که مرتبط به سلام علی آل یاسین می­شود **دو تا نکته ای** هست **یک نکته** این است که ببینید حجیت سیاق به این معناست که سیاق ظهور کلام را مشخص می­کند یک کلامی هست با توجه به سیاق ما آن ظهورش را تعیین می­کنیم و این ظهوری که با توجه به سیاق مشخص شده اعتبار دارد و حجت است ولی سیاق، کلام را مشخص نمی­کند که چه هست یک بحثی در بحث اصول لفظیه وجود دارد این تا حدودی شبیه آن هست که می­گویند اصول لفظیه برای تعیین مراد هستند نه برای تعیین کیفیت اراده؛ به تعبیر دیگر به وسیله اصول لفظیه مستعمل فیه تعیین می­شود نه موضوع لحن. یک چیزی شبیه همان اینجا هم هست اصول لفظیه ظهور ساز است نه اینکه آن موضوع ظهور را تعیین کند این کلامی که فرض کنید یک آیه قرآن هست دو تا قرائت وارد شده ما در مورد هر قرائتی این با توجه به قرینه سیاق یک ظهوری کلام دارد آن ظهور معتبر است ولی اینکه کدام یک از این قرائتها درست است یک قرائتش اقتضا می­کند این کلمه با قبل و بعدش مرتبط باشد یک کلمه اقتضا می­کند این با قبل و بعد خود مرتبط نباشد قرینه سیاق اقتضا نمی­کند که تعیین کند آیه قرآن کدام است تعیین قرائت صحیحه از غیر صحیحه این را تعیین نمی­کند

 بنابراین اگر ما قرینه سیاق را هم بپذیریم که ما می­پذیریم جای او اینجا نیست خب جای آن جای دیگر است اما من از همه حرفها می­خواهم عبور کنم بحث من این است که ما قرینه سیاق را قبول کردیم گفتیم که قرینه سیاق تعیین قرائت صحیح هم می­کند این جا در این آیه ببینیم قرینه سیاق از او چه اقتضایی دارد چه نکته ای را می­توانیم از آن استفاده کنیم اینجا یکی دو تا باز اصل موضوع اینجا داریم که باید توجه کرد یکی اینکه قرائات مختلف همه آنها متواتر اصلاً قرآن نازل من عندالله نیستند قرآن فقط یکی از اینهاست و این طور نیست که قرائات مختلف همه آنها نازل من عندالله باشند تواتر قرائات اگر هم صحیح باشد که صحیح نیست با خود قاریهاست تواتر قرائات هم چون آقای خوئی هم تذکر دادند و خیلی هم روشن است و تعجب از بعضی از اساتید چطوری این مطالب روشن را انکار می­کنند تواتر قرائات تا زمان پیغمبر واضح است که وجود ندارد هر قرائتی پیداست از چه کسی نقل شده از چه کسی نقل شده این واضح است عاصم از چه کسی نقل کرده نافع از چه کسی نقل کرده تمام مشایخ اینها روشن هست و اینکه متواتر نیستند هم واضح است این هم نکته ای بود نکته سوم قرائتهای مشهوری که زمان ائمه علیهم السلام اشتهار داشتند همه حجت است همه اینها حجت است و این هم نکته سومی که سر جای خودش هست با توجه به این نکات و احیاناً ببینید قرائتهای مختلف به منزله اختلاف نسخه های یک متن واحد هستند با این تفاوت که اختلاف نسخه ها دلیلی بر اعتبار و حجیت همه اختلافات نداریم ولی در مورد قرائت قرآن همه قرائات معروفه و مشهوره ای که در زمان ائمه علیهم السلام اشتهار داشتند همه اینها اعتبار دارند و حجت هستند ولی حجیت غیر از این است که اینها مطابق با واقع باشند مطابق با قرآنی باشند که از جانب خداوند تبارک و تعالی به قلب مبارک حضرت ختمی مرتبت نازل شده باشد ولی همه آنها حجت هستند مثلاً بعضی روایت در مورد یحکم به ذوی العدل منکم روایت معتبر داریم می­گوید یحکم به ذو عدل منکم دارد هذا من ما اخطئة الکتاب قرائات گاهی اوقات به جهت اشتباه کاتبان است که اشتباه کردند یک گونه ای نوشتند که مطابق با قرائت ما انزل الله نبوده و به این شکل. قرائاتی که به منزله اختلاف نسخه است تابع قواعد تصحیف و تحریف است یعنی بعضی از این قواعد قرائات مصحح هستند محرّف هستند هذا من ما اخطئة الکتاب هستند که در روایات اشاره شده

این نکته را هم من ضمیمه بکنم بحث قرائات غیر از بحث تحریف کتاب است قرائات به هر معنایی تحریف کتاب را بگیریم قرائات به رسمیت شناخته شده اند هیچ بحثی در این نیست که قرائات مختلفه ما داریم و قرائات یکسان نیست خب این قرائات مختلفه ای که بنا بر تحقیق هم همه آنها درست نیست ولو همه آنها حجت است ولی همه آنها مطابق ما انزل الله نیست تابع قواعد تحریف و تصحیف است

یکی از قواعد تصحیف و تحریف این است که ببینید یک واژه اینکه بخواهد تحریف بشود عواملی بر تحریف در آن وجود دارد یکی از عوامل تحریف سیاق است سیاق گاهی اوقات منشا تحریف می­شود توضیح ذلک اینکه ما یا الیاسین درست بوده تبدیل شده به آل یاسین یا آل یاسین درست بوده تبدیل شده به الیاسین اینکه الیاسین درست باشد تبدیل بشود به آل یاسین یک وجه عقلایی متعارفی وجود ندارد چون منهای این آیه آل یاسین یک اشتهار خاصی نداشته این طور نیست که یک تعبیر شایعی باشد گاهی اوقات در واقع تبدیل نامانوس به مانوس قاعده تحریف است تبدیل نامانوس به مانوس مثلاً فرض کنید که ما دو تا نسخه داریم یک نسخه آن برید من معاویه است یک نسخه آن یزید بن معاویه است خب یزید بن معاویه به علت اشتهاری که داشته ما می­گوییم برید بن معاویه صحیح است چون تبدیل برید بن معاویه به یزید بن معاویه طبق قاعده این است که چون این اشتهار داشته این تبدیل به او شده است این اشتهار و مانوسیت گاهی اوقات مانوسیت عام است یعنی همین طوری مانوسیت وجود دارد الیاسیین و آل یاسین هیچ کدام از این دو تا تعبیر تعبیرات مانوسی نیستند مانوسیت عام. ولی الیاسین به دلیل اینکه قبلش الیاس به کار رفته یک مانوسیت ویژه پیدا کرده یعنی چون قبلش الیاس بوده این کلمه آل یاسین را الیاسیین خواندند به دلیل اینکه کلمه الیاس قبل او در آیه به کار رفته آن الیاس سبب شده که تصور کنند نه همان سلام را دارد می­خواهد بدهد بخصوص با توجه به اینکه در این آیه سلامهایی به آن پیامبرانی که قبل ذکر می­شود داده شده مثلاً اسم نوح آورده شده بعد سلام بر نوح داده شده اسم حضرت موسی آورده شده سلام بر حضرت موسی و همین اسم انبیا آورده شده و سلام داده شده این نکته منشا می­شود و انتظار این باشد که حالا که اسم الیاس آورده می­شود سلام بر الیاس داده بشود این منشا تحریف می­شود یعنی دقیقاً همان سیاق عامل تحریف هست این که عرض کردم در جلسه قبل سیاق شاهد بر این است که آل یاسین صحیح است نه الیاسین یعنی این یعنی این کلمه الیاسین و آل یاسین آن مانوسیت خارج از مانوسیت عام ندارند بعد عرض کردم برید بن معاویه و یزید بن معاویه. یزید بن معاویه خودش یک عنوان عامی هست این منشا می­شود که ناسخ وقتی کلمه برید بن معاویه را دارد در عبارت می­بیند با توجه به اینکه این نسخه ها هم درست نمی­گذاشتند اینها را اصلاً برید بن معاویه نخواند یزید بن معاویه بخواند در مورد الیاسین و آل یاسین اصلاً این چیزهای نیست هیچ کدامشان تعبیرات شایع پرتکراری نیستند که زیاد تکرار شده باشند که منشا بشود که یکی از اینها بیشتر در ذهن یک کاربر عادی جای گیر بشود ولی الیاسیین به دلیل سیاق الیاس و سیاق سلام به انبیا در آیه شریفه می­تواند آل یاسین را تبدیل به الیاسیین شده باشد یعنی تبدیل به آل یاسین به الیاسیین طبق قواعد تحریف است ولی تبدیل الیاسیین به آل یاسین طبق قواعد تحریف نیست بنابراین سیاق موید صحت آل یاسین هست دون العکس این هذا

شاگرد:کتابتش هم موید است

استاد: حالا بحث کتابتش هم هست این که جدا نوشته شده در تمام مصحفها آل یاسین جدا نوشته شده این هم هست آن حالا قرائن دیگری هست که اینها هم در آن مرحله اولی که عرض کردم قرینه سیاق یک قرینه است یک قرائت دیگری هم وجود دارد جدا نویسی آنها را هم باید توجه کرد با توجه به مجموع آن نکات حکم صادر کرد

شاگرد: وقتی بحث در پیغمبری می­شود بعد از سلام بر آن پیامبر، خداوند می­فرماید إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ اگر این آل یاسین باشد تکلیف این انه من عبادنا المومنین بعدش چه می­شود الان این ساختار در این سوره چند بار تکرار شده

استاد: عیب ندارد حالا اتفاقاً همین را می­خواهم عرض کنم یک نکته ای را من اینجا ضمیمه بکنم این نکته اصلی بحث این نکته است ما از نحوه این که قرائتهای آن اصول موضوعی بحث را که عرض کردم که قرائتهای مختلف همه درست نیست یک چیزی شبیه اختلاف نسخه است هر چند همه آنها حجت هستند و معتبر هستند ولی مطابق واقع الزاماً نیستند این اقتضای یک نکته ای را می­کند آن اینکه خداوند قرآن را حفظ می­کند و حفظ کرده است به طریق عادی حفظ کرده نه به یک طریق خارج از عادت یعنی سنت ابتلا، سنت آزمایش مردمان، اقتضا می­کند که خداوند برای مردمان یک سری مسیرها را مسیر عادی طی کند خب یک سوال گاهی اوقات مطرح هست چرا اسامی معصومین علیهم السلام در قرآن نیامده است خب این پاسخ اینکه یکی از پاسخهای آن حالا صرف نظر از بحثهای روایات و اینها یکی از بحثها این بوده که قرآن بنا بوده به طور عادی حفظ بشود این قرآن که به طور عادی البته اینکه حفظ هم که می­گویم حفظ عادی یعنی حفظ ولو با توجه به قرائتهای مختلف. این انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون را باید با توجه به این مطلب که قرائات مختلف به رسمیت شناخته شده به این قرائات مختلف همه هم مطابق با واقع نیست فهمید خب ببینید اگر اسامی ائمه علیهم السلام در قرآن می­آمد خب اینها را حذف می­کردند چون قرار نیست خداوند به طور غیرعادی جلوی این طور چیزها را بگیرد ببینید من این را یک موقعی اشاره می­کردم ما یک مواریث انبیا داشتیم ،جامعه، سیف پیغمبر سلاح پیغمبر امثال اینها اینها وقتی حضرت سیدالشهدا حضرت عرض کنم خدمت شما علی علیه السلام از مدینه خواستند بروند برای جنگ به عراق اینها را در اختیار ام سلمه قرار دادند بعد از اینکه امام حسن بعد از داستانهایی که پیش آمد برگشت مدینه ام سلمه تحویل داد اینها را به امام حسن مجتبی بعد امام حسین هم اینها روایتهای معتبر دارد همچین یک روایت معتبره دیگر هم هست که همین ابی بکر حضرمی است که اینها قطعات یک روایت هستند که موقعی که امام حسین علیه السلام خواستند بروند جانب عراق باز اینها را در اختیار خانم ام سلمه قرار دادند و بعد از اینکه قضیه عاشورا به انجام تلخ خودش رسید و برگشتند حضرت زین العابدین به مدینه، خانم ام سلمه این چیزها را به امام زین العابدین تحویل داد. قرار نبوده به صورت غیر عادی و معجزه گونه حفظ بشود بنابراین در شرائط سخت عراق که شرائط پیکار و جنگ و نبرد و خونریزی بوده و شرائط سخت. چه در زمان امام حسین چه در زمان حضرت امیر این مواریث در سفر در اختیار ائمه معصومین علیهم السلام باشد یک همچین وضعیتی هم در مورد قرآن هست و خداوند برای اینکه بعضی از آیات الهی که دال بر امامت ائمه هست دال بر منزلت و مقام ائمه هست آنها را در لابه لای آیات دیگر پنهان کرده یک نوع پنهان سازی اینها در میان آیات دیگر هست که همان تصوری که این کانّ به آنها مرتبط نیست و اینها به برای آنها خطرآفرین نیست منشا حفظ اینها بشود یعنی اینکه آیه تطهیر حفظ شده چون تصور کردند که این خب مربوط به ائمه نیست مربوط به زنان پیغمبر هست و گفتند مشکلی ندارد اینکه سلام علی آل یاسین حفظ شده به خاطر این است که در لا به لای آیات مربوط به انبیای دیگر است که حفظ شده اینها یک نوع حالا تعبیر بکنم روشهای طبیعی برای حفظ طبیعی آیات هست حالا چطوری اینها فهمانده بشود بعد از اینکه در لا به لای آیات قرار گرفته چطوری فهمانده بشود خب مرجعیت اهل بیت علیهم السلام برای تفسیر متشابهات قرآن برای تفسیر آیات قرآنی و این مرجعیت، راهگشا هست برای اینکه آن از یک طرف آیه قرآن با این روش حفظ شده حفظ طبیعی از طرف دیگر خب مردم هم موظف شدند مراجعه کنند به ثَقَل دیگر انی تارکم فیکم الثَقَلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابدا به هر دو باید تمسک بشود و انهما لم یفترقا حتی یرد علي الحوض اینها اشاره به این هست که این دو تا را در کنار هم و با هم باید دید و با هم معنا کرد و از هر دو با هم هدایت جست این مجموعه ای هست که ما نه قرآن را بدون سنت باید دید و نه سنت و اهل بیت و عترت طیبه را بدون قرآن

* إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ چه شد

انه همان است عیب ندارد الیاس. ولی در میان این آیه خداوند سلامی به آل یاسین داده انه یعنی الیاس نه آل یاسین امثال اینها عرض کنم حالا انه هم می­تواند به یاسین برگردد آن هم منافات ندارد حالا فوقش این است که عبارت به گونه ای تنظیم شده که تصور بشود که انه به الیاس برمی­گردد یا به یاسین برمی­گردد انا کذلک نجزی المحسنین در واقع اشاره به این است که احترام پیامبر به این هست که آل او احترام بشود نجزی المحسنین. الرجل یحفظ فی ولده این تعبیری که در خطبه حضرت زهرا سلام الله علیها هم آمده در واقع سلام بر آل یاسین به اعتبار این است که آل یاسین ادامه وجود یاسین یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند و در واقع آن آیه ای که تعبیر می­کند که من هیچ اجری از شما درخواست نمی­کنم الی المودة فی القربی نجزی المحسنین همین است که ما به محسنین آن درخواستی که دارید آن تمایل را دارید آنها را جزا می­دهید جزای پیامبر اکرم حضرت ختمی مرتبط این است که خداوند دستور داده که مردم به آل او سلام کنند و بر آل او هم سلام فرستاده است حالا اجماع

* مواردی که این تخطئه شد یکی از اینها انتخاب شد اینها بعد حجیت آن یکی باقی می­کند یا نه اینها را باید بگوییم حجت نیست فرمودید که آن قرائات همه حجت هستند ولی مواردی که یکی را انتخاب کردید

نه ولو ما انزلنا الله منافات با این ندارد و ما یقین هم داریم که ما انزلنا یکی باشد همه را می­توانیم بخوانیم آن یکی را هم شما می­توانید بخوانید در چیزها می­توانید بخوانید در نماز می­شود خواند اشکالی ندارد در نماز خوانده بشود در عرض کنم اگر گفتند

* و ذو عدل بخوانیم

نه حالا آنها یک بحث دیگر است که اصلاً ذو عدل را می­شود خواند یا نمی­شود یک بحثی است که ممکن است ما موظف باشیم که به این قرائتهای شایع بخوانیم مجاز هم نباشیم به قرائتهای غیر شایع ولو قرائتی که اهل بیت علیهم السلام آن را تایید کردند و امثال اینها که در بعضی از روایات هست می­گوید من کُفَّ عن هذه القرائه اشاره به این هست که بعضی از قرائتها ممنوع است ولو مطابق ما انزلنا الله است ممنوع است و حالا آنها بحثهای دیگری است که اینجا وجود دارد

 خب این حالا اجمالی از این بحث.

 خب بحث بعدی که ما در زکات داریم بحث اینکه آغاز مرحله وجوب زکات چیست ببینید ما در زکات غلات دو زمان در پرداخت زکات داریم یکی وقت تعلق زکات هست یکی وقت اخراج و پرداخت زکات است وقت اخراج و پرداخت زکات وقتی هست که حالا بگوییم یک وجه وقت سومی وقت نصاب در اینکه وقت نصاب یعنی آن زمانی که نصاب به ملاحظه او ملاحظه می­شود زمانی هست که این غلات خشک هستند چیده می­شوند از محصول جدا می­شوند عند الحصاد و مثلاً انگور تبدیل به کشمش می­شود عند صیرورته زبیبا این بحثی نیست یعنی مقدار نصاب به ملاحظه زمان خشکی آن است یعنی وقتی حنطه و شعیر خشک هستند باید ببینیم به حد نصاب رسیده یا نرسیده وقتی خرما از درخت پایین می­آید و چیده می­شود آن موقع نصاب سنجیده می­شود خب این بحثی نیست و اینکه می­توانیم تا زمان حصاد، پرداخت زکات را به تاخیر بیندازیم آن هم بحثی نیست یعنی لازم نیست قبل از حصاد و قبل از کشمش شدن، زکات پرداخت بشود و امثال اینها آن هم بحثی نیست

ولی بحث سر این است که از چه زمانی زکات واجب می­شود که این ثمراتی دارد که بعداً مجموع ثمرات آن را هم عرض خواهم کرد حالا من عبارت مرحوم سید را می­خوانم و حواشی عروه را هم اشاره می­کنیم دیگر اینها را توضیحات مفصل را از فردا ان شاءالله مسئله یک از فصل فی زکات الغلات اربع که از این عروه های شش جلدی جلد چهارش هست

 مسئله1: فی وقت تعلق الزکاة بالغلات خلاف فالمشهور علی انه فی الحنطة و الشعیر عند انعقاد حبهما این تعبیر انعقاد الحب فکر می­کنم تعبیر مسامحه آمیزی باشد فکر نمی­کنم کسی انعقاد حب به معنای حقیقی آن. انعقاد حب یعنی موقعی که حب بسته می­شود بسته شدن قبل از موقعی هست که سفت می­شود اول کار خب انعقاد حب. ایشان مرادشان از انعقاد همان اشتداد الحب هست آن که مطرح هست انعقاد به آن معنا نیست تصور می­کنم که ایشان مرادشان از انعقاد، اشتداد الحب هست نمی­دانم کسی انعقاد الحب را ملاک قرار داده باشد هست یا نیست خب فالمشهور حالا مراد از مشهور هم مورد بحث باید قرار بگیرد که اولاً مراد چیست ثانیاً واقعاً مشهور هست یا نیست حالا در بعضی از حواشی به این مطلب پرداخته شده ایشان می­فرماید که در گندم و جو موقعی که آن حب اینها و دانه اینها سفت می­شود دانه گندم و جو اول نرم است و چیزی که در آن هست حالتش شیری است حالت وقتی فشارش می­دهی یک مایعی شبیه شیر از او خارج می­شود آن زمان نه موقعی که سفت می­شود. اشتداد حب یعنی همان موقعی که سفت شدن است و محکم شدن دانه حنطه و شعیر.

 و فی ثمر النخل در ثمره درخت خرما هنگام عند إصفراره او احمراره زرد شدن آن و قرمز شدن آن مختلف است خرما بعضیها با زرد شدن شروع می­کنند بعضیها با قرمز شدن شروع می­کنند از آن موقع و فی ثمرة الکرم یعنی انگور عند انعقادها حصرما

یک شعری ابن فارز دارد این شعر را جامی ترجمه کرده که جامی خیلی پدرسوخته بوده ولی انصافاً قشنگ ترجمه کرده و عرض کنم خدمت شما شربنا علی ذکر الحبیب ندامةً ذکرنا بها من قبل ان یخلق الکره می­گوید

بودم آن روز من از طایفه درد کشان که نه از تاک نشان بود و نه از تاکنشان

بعد می­گوید و فی ثمرة الکرم عند انعقادها. حصرم یعنی قوره و ذهب جماعة الی ان المدار صدق اسماء المذکورات من الحنطة و الشعیر و التمر و صدق اسم العنب فی الزبیب یک تفسیری در واقع هست که در زبیب ملاک این است که عنب صدق کند در حنطه و شعیر و تمر ملاک این است که حنطه و شعیر و تمر صدق کند ایشان می­گوید و هذا القول لا یخلو عن قوة و ان کان القول الاول احوط بل الاحوط مراعاة الاحتیاط مطلقا إذ قد یکون القول الثانی اوفق بالاحتیاط می­گوید قول اول احوط است ولو احوطی است که مراعات احتیاط کند مثلاً یکی از جاهایی که قول ثانی اوفق بالاحتیاط هست این طور گفتند مثلاً بنابراین که ما بگوییم بچه زکات برای او واجب نیست اگر هنگام انعقادها مثلاً فی الثمن قد انعقاد الحب این ملک بچه باشد بچه از دنیا برود ارث برسد به کبیر اگر میزان زکات، زمان انعقاد الحب باشد این زکات واجب نیست این مالکش بچه است ولی بعدا ارث رسیده در فاصله بین انعقاد الحب و صدق اسما المذکورات ارث برسد به کبیر آنجا کبیر باید او بدهد یا مثلاً جایی که بفروشد در این فاصله که حالا بفروشد این در واقع نسبت به خود شخص احوط این است وقتی به من ارث رسیده خب بر من واجب است که این ارث او را ادا کنم البته اگر هم بنابر اینکه فروش بایست نمی­شود زکات از بین برود ولی به هر حال اگر مثلاً بایع موقعی که در فاصله بین انعقاد حب و صدق اسما مذکورات فروش برود اگر ملاک، انعقاد الحب باشد زکات به گردن بایع است اگر ملاک، صدق اسما مذکورات باشد زکات به گردن مشتری هست بنابراین اگر ما مشتری را در نظر بگیریم مشتری احوط این است که عرض کنم صدق اسما المذکورات نه نسبت به بایع در نظر بگیریم بایع را اگر در نظر بگیریم بایع انعقاد الحب را ملاک قرار داده انعقاد الحب را ملاک قرار داده ولو اینکه بعد از او فروخته شده باشد زکات مالش را ادا کند بعد بفروشد

شاگرد: استصحاب نمی­توان کرد؟

حالا بحث موافق احتیاط بودن و عدم موافق احتیاط بودن است می­خواهیم ببینیم چرا موافق احتیاط هستند عرض کردم این موافق احتیاط بودن یک موقع احتیاط مطلق است یعنی بنابر یک احتمال زکات واجب نیست بنابر یک احتیاط زکات واجب هست یک طور دیگر آن این است که نه زکات بر من واجب نیست بر دیگری واجب است یعنی اصل وجوب زکات تغییر نمی­کند آن چیزی که تغییر می­کند من یجب علیه الزکاة تغییر می­کند که آن هم یک نوع احوط بودن نسبت به کسی است که یجب علیه الزکاة

 خب این حالا اصل متن اما حاشیه آن فی وقت تعلق الزکات بالغلات خلاف فالمشهور مرحوم امام خمینی می­فرمایند که المشهور لدی المتاخرین انّ وقته عند اشتداد الحب فی الزرع ایشان اولاً یک تعبیر کرده که این که شما گفتید انعقاد، انعقاد نیست اشتداد است من فکر می­کنم مسامحه در تعبیر کرده مرحوم سید. مرادش هم از انعقاد، اشتداد بود فکر نمی­کنم ایشان هم خودش انعقاد قائل بشود ولی خب ایشان تاکید می­کنند که این شهرت شهرت عند المتاخرین است و اما لدی قدماء اصحابنا فلم تثبت الشهره که البته اصل این عبارت با عنایت به عبارت مرحوم آقای بروجردی هست آقای بروجردی آن نکته اولی را که عرض کردم که انعقاد نباید تعبیر بشود اشتداد باید تعبیر بشود آن را اول اصلاح کردند بعد ایشان می­گوید بل عند اشتداده فیما حُکِی من الشهره لکنها غیر ثابت انعقاد نباید تعبیر کنیم اشتداد باید تعبیر کنیم البته آن هم شهرت محکی هست ولی این شهرت هم ثابت نیست که مرحوم امام همین را توجه کردند گفتند که عند المتاخرین هست ولی آن که ثابت نیست شهرت معتبر است که شهرت معتبر شهرت عند القدما هست که آن ثابت نیست همین عبارت مرحوم آقای بروجردی را با یک مقدار تغییر که آن شهرتی که اینجا هست شهرت لدی المتاخرین هست که آن شهرت وجهی برای اعتبار آن وجود ندارد شهرتی که هست شهرت عند القدما است که آن هم ثابت نیست

 مرحوم آقای فیروزآبادی فلمشهور علی انه فی الحنطه ایشان دارد لا يترك العمل على المشهور على الأحوط إلّا في الحصرم فإنّ الأقوى صدق اسم العنب در حصرم و قوره بودن. قوره بودن کافی نیست باید انگور صدق بکند آنجا زکات واجب بشود این دو تا حاشیه.

 حاشیه دیگری که اینجا خورده بعد از « في ثمرة الكرم عند انعقادها حصرماً » است حاشیه از آقا ضیاست

مع مراعاة زمان يتعارف خرصه فيه لظهور قوله «إذا خرصه أخرج زكاته» بعد حمل الأمر فيه على دفع توهّم عدم المشروعية الثابتة قبله لا الإيجاب التعيني التعييني و إلّا فله التأخير إلى زمان صيرورته زبيباً. (آقا ضياء).

این حاشیه آقا ضیا باشد این را فردا توضیح بدهم

 حواشی که در حقیقت راحتتر هست حالا بخوانیم

 حاشیه بعدی که « و ذهب جماعة إلى أنّ المدار صدق أسماء المذكورات»

مرحوم امام گفتند:

هذا هو الأقوى لكن لا يترك الاحتياط في الزبيب. (الإمام الخميني). در زبیب گفتند که اسم عنب مدار هست یا مدار نیست لایترک احتیاط فرمود

 بعد که مرحوم سید گفته هذا القول لایخلوا من قوة مرحوم آقا ضیا یک حاشیه ای دارند که آن هم فردا می­خوانیم

 بعد و إن كان القول الأوّل أحوط مرحوم سید آقا سید ابوالحسن اصفهانی فرمودند

 بل لا يخلو من رجحان (یعنی قول اول لایخلو من رجحان) و إن لم يخل عن إشكال فلا يترك الاحتياط. (الأصفهاني).

یعنی ایشان به قول اول نظر دارد مرحوم آقا سید ابوالحسن ولیکن می­گویند مجموعاً قول اول را ترجیح دادند فتواست ولی فتوای شلی است لم یخل عن أشکالٍ این فتوا فتوای شلی است

 مرحوم آقای بروجردی و به تبع ایشان مرحوم آقا سید احمد خوانساری فرمودند که لا يترك في ثمرتي النخل و الكرم بعد بدوّ صلاحهما. (البروجردي، الخوانساري). که مدار بدو صلاح باشد ثمره نخل و کرم

 بعد آقای جواهری شیرازی نائینی هم قول همان منسوب به مشهور را فرمودند بل هو الاقوی و بعد کاشف الغطا هم همان قول اول را اقوی دانسته و استدلالی کرده که حالا این استدلالها فردا و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد